

پرسش ۸۲۴: رؤیای گرفتن قرآن و قرار دادن دست بر روی آن

السؤال / ۸۲۴: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام على حجة الله وأبو المستضعفين ورحمة الله وبركاته، السلام على الإخوة الأنصار والعاملين على الموقع

سلام و رحمت و برکات خداوند بر حجت خداوند و پدر مستضعفان. سلام بر برادران انصار و کارکنان سایت.

الرؤيا لا أتذكرها تماماً كما هي.. ولكن كأن هناك من يدعوني أن أكون من أهل النار ورفضت وخفت، وقالوا لي صافحي هذا وكان شيئاً بشع الشكل فخفت كثيراً ورفضت المصافحة، وبعدها كأني رأيت نفسي جالسة بمكان وكان الأخ (فأس أحمد) جالس قال لماذا رفضتي أن تكوني من أهل النار؟؟

رؤيا را به طور کامل به یاد ندارم.... ولی گویا کسانی مرا دعوت می کردند تا اهل آتش شوم و من نپذیرفتم و ترسیدم. به من گفتند که با من دست بدهند (مصافحه کنند) و چیز ترسناک و ناپسندی بود. بسیار ترسیدم و دست دادن را رد کردم. پس از آن گویا خودم را دیدم، در حالی که در مکانی نشستم و برادر فأس احمد هم نشسته بود و گفت: چرا نپذیرفتی از اهل آتش شوی؟؟

ألا تعلمين أنه (بورك من في النار)؟ قلت له لم أقصد ذلك. قال لي إذا خذي القرآن وضعي يدك على القرآن وقولي اللهم اجعني في النار.. فخفت كثيراً أنا

وأصبح تخبط في داخلي من الكلمة لأنها كلمة صعبة النطق والقسم على القرآن أمر صعب.. ولكني وضعت يميني على القرآن وقسمت ولم يسمعي فكنت أصرخ وأقول له تعال إلى أين ذهبت.. تعال اسمع واقسم واقسم.. إلى أن صارت مثل الموجة و تغير المكان ووجدت نفسي مع (الأخ مخيم الحسين) وكنت أركض وأركض حول ساحة دائرية وأقرأ (سورة التوحيد) إلى درجة لا أتذكر كم مرة بل كان كثير إلى أن.. مخيم الحسين أصبح يصرخ ويركض كذا مرة يقول.. ظهر نور فوق رأسها.. ظهر نور فوق رأسها.. وبعدها توقفت وبعد ذلك كنت مستعدة أن أفوت بالنار بعد ذلك وأصافح ذلك الشخص.. وكأني قرأت الآيات وسورة التوحيد من أجل أن اغفر لتردي أولاً ولم أكن أعلم السبب.. وبعدها أحسست بأن روعي تخرج مني.. فتشاهدت بالشهادات الأربعة.. والحمد لله، إن شاء الله تكون رؤيا خيرا، وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته.

المرسل: تمارا مراد - FINLAND

آیا نمی دانی (آن که در آتش است برکت داده شده است)؟ به او گفتم: چنین قصدی نداشتیم. به من گفت: پس قرآن را بگیر و دستت را روی آن بگذار و بگو: خداوندا! مرا در آتش قرار بده.... بسیار ترسیدم و در درونم از این کلمات آشوبی به وجود آمد؛ زیرا کلماتی بود که گفتنش سخت بود و به قرآن قسم که کار سختی بود.... ولی دست راستم را روی قرآن گذاشتم و قسم خوردم و چیزی نمی شنیدم. فریاد می کشیدم و به او می گفتم: بیا، کجا می روی؟.... بیا، می شنوم، قسم می خورم و قسم می خورم.... تا اینکه مانند موجی شد و مکان تغییر کرد و خودم را با برادر مخیم حسین دیدم. من دور میدان دایرهوار می چرخیدم و می چرخیدم در حالی که سوره ی توحید را می خواندم، تا جایی که یادم نیست چند مرتبه شد، ولی خیلی زیاد بود. تا اینکه.... مخیم حسین شروع به فریاد زدن نمود و چند مرتبه چرخید و می گفت.... نوری بالای سرش آشکار شد.... نوری بالای سرش آشکار شد.... پس از آن متوقف شدم و پس از آن آماده شدم تا با آتش از بین بروم و با آن شخص، دست بدهم.... گویا آیات و سوره ی توحید را به خاطر آمرزش خودم خواندم؛ چون در ابتدا مُردّد بودم و دلیل را نمی دانستم.... پس از آن،

احساس کردم روحم از من بیرون می‌رود.... و شهادت‌های چهارگانه را گفتم....
والحمد لله. ان شاء الله رؤیای خوبی باشد. وعلیکم السلام ورحمت الله و بركاته.

فرستنده: تمارا مراد - FINLAN

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين
وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم
تسليماً.

رؤياك هي خير لك وبشرى لك وفقك الله وسدد خطاك لما يرضيه
سبحانه وتعالى، وأسأل الله أن يذهب عنك وعن جميع المؤمنين
والمؤمنات كل عاهة ومرض في الجسد أو في الروح هو وليي وهو
يتولى الصالحين.

رؤیای شما، برایت خیر و خوبی و بشارتی است. خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را در
رضایت و خشنودی خداوند سبحان و متعال استوار بدارد. از خداوند خواستارم که از
شما و همه‌ی برادران و خواهران مؤمن، هر آفت و بیماری بدنی یا روحی را دفع کند. او
سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

واقربي هذا الدعاء دائماً وبحضور قلب [يا من اسمه دواء وذكره
شفاء يا من يجعل الشفاء فيما يشاء من الأشياء صل على محمد وآل
محمد واجعل شفاء (وتذكر الاسم إن كان غيرك أو ياء المتكلم أي تقول

شفائي) من هذا الداء باسمك هذا (يا الله عشر مرات).. (يا رب عشر مرات).. (يا أرحم الراحمين عشر مرات)].

این دعا را همیشه و با حضور قلب بخوان: (یا من اسمہ دواء و ذکرہ شفاء یا من يجعل الشفاء فيما يشاء من الاشياء صلّ على محمد و آل محمد و اجعل الشفاء...) (ای کسی که نامش درمان است و یادش شفا. ای کسی که شفا را در هر چیزی بخواهد، قرار می دهد. بر محمد و آل محمد درود فرست، و شفا... بیاور) و اسم شخص را می گویی اگر منظور خودت نیستی، و یا از (یا متکلم) استفاده می کنی یعنی می گویی (شفائی) (شفای مرا) از این بیماری با این نامت (یا الله) (۱۰ مرتبه) (یا رب) (۱۰ مرتبه) (یا ارحم الراحمین) (۱۰ مرتبه).

والسلام عليكم ورحمة الله.

أحمد الحسن - محرم الحرام / 1432 هـ

والسلام عليكم ورحمة الله و برکاته.

أحمد الحسن - محرم الحرام - ۱۴۳۲ هـ

